

## تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن

دکتر علی غفوری

فرهنگ و تمدن از جمله واژه‌های بحث‌برانگیز در طول تاریخ بوده‌اند. هر دو این مفاهیم که در یک عمل پیوسته قرار دارند و هر یک چارچوبه‌های عملی و نظری را برای بقا و دوام انسان و تنظیم رابطه‌اش با محیط را فراهم می‌آورند. در این وضعیت تحول و تکامل تمدن‌ها بستگی کامل به چهار مقوله کلی علم و معرفت، آگاهی و بصیرت، فن و تکنیک، نظم و ضابطه دارد. زوال تمدن‌ها نیز در گرو برهم خوردن این رابطه است. نکته مهم این‌که در حالی که فرهنگ جنبه‌های فردی و اجتماعی را توأماً دربرمی‌گیرد، تمدن با اجتماع سر و کار دارد.

طلب حاضر در صدد آن است تا با بررسی مفهوم فرهنگ و تمدن، به بحث در باب تعامل این دو مفهوم با یکدیگر بپردازد. در این راستا تمدن اسلامی به عنوان یکی از برجسته‌ترین نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که نقش اساسی را در گفت‌وگوی تمدن‌ها ایفا می‌کند با معضل بی‌نظمی در اصول و پایه‌های تمدنی مواجه است و این امر می‌تواند در بلندمدت باعث کاهش توانایی بازگیری این تمدن گردد.

یکی از موضوعاتی که به تازگی با مفهوم‌ها و معناهای جدید، گیرایی و قداست خاصی را در اذهان پدید آورده است و پیام‌آور ارتباط صمیمی و خالصانه مدنیت‌ها با یکدیگر می‌باشد، «گفت‌وگوی تمدن‌ها» است و یکی از واژه‌هایی که بر سر مصداق و تعریف آن مشاجره‌های عمیقی از قرن هجدهم میلادی تا کنون رخ داده، واژه «تمدن» و به دنبال آن واژه «فرهنگ» است.<sup>۱</sup> در عصر ما، انسان از نظر دست‌یابی به ساز و برگ زندگی به مرحله پرشکوهی رسیده است. اختراعات و اکتشافات بی‌شمار برایش امکاناتی فراهم کرد که تا پیش از این در نظرش افسانه می‌نمود. در پرتو نوآوری‌های شگرف و دگرگونی‌های بزرگی که در همه ابعاد زندگی انسان‌ها پدید آمد، دگرگونی مهمی در روابط جامعه‌های بشری پدیدار گشت تا آن‌ها را در هر کجای دنیا که زندگی می‌کنند، همانند یک خانواده به هم مرتبط سازد. از این روی ضرورت‌های روابط اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و حقوقی در عرصه‌های بین‌المللی و وجود مشکلات ناشی از تمدن مادی، به رغم گره‌گشایی‌های بس ارزنده‌ای که از زندگی بشر کرده و توانایی‌های خیره‌کننده‌ای که در مقابله با طبیعت به او داده است، مصلحان و اندیشمندان را قانع نمود تا آرمان تمدن سازنده و فراگیر را که از جمله آرمان‌های فراملیتی، فراقومی، فراطایفه‌ای، فراقبیله‌ای، فرائزادی، فرارنگی و فرازبانی است، در جامعه‌های بشری محقق سازند، تا جهانیان از هم‌گرایی، هم‌فکری، تفاهم، تبادل نظر، گذشت، انصاف، صداقت و... در نتیجه از زندگی مسالمت‌آمیز برخوردار شوند و از اختلاف‌ها و دشمنی‌ها به دور باشند.

حال با وجود چنین آرمانی ریشه دار که در قلب‌های سلیم و پاک در طول تاریخ بشریت وجود داشت و دارد، آیا نباید با مشاهده آن‌همه خسارت‌ها و ضربه‌های دردناک، خانمان‌سوز و ویرانگری که از راه فرهنگ‌های غلط و تمدن‌های نامعقول به بشر وارد شده است، به خود آییم و از عوامل آن دوری جویم؟<sup>۲</sup>

در حال حاضر تمدن مغرب زمین با قدمت ۵۰۰ ساله خود، اهمیت و اعتبار یافته و به عنوان قالب تمدنی مسلط بر جهان شده است. فرهنگ و تمدن جدید غربی عمدتاً در ستیز با فرهنگ و تمدن کلیسایی قرون وسطی که اصالت دادن به نیازهای معنوی و بهشت از ویژگی‌های آن بود، پدید آمد. از این‌رو محور تمدن و فرهنگ کلیسایی بر خداشناسی و نفس‌شناسی متمرکز بود و سرانجام به لحاظ عوامل درونی و بیرونی و نیز یک بعدی بودن دچار زوال گشت. در فرهنگ و

تمدن جدید، اسباب و لوازم مادی، اصالت و اولویت یافتند. از این جهت به جامعه و طبیعت بها داده شد. در قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم میلادی یک نهضت نیرومند اقتصادی که ناشی از کشف‌های شگفت‌انگیز علمی - صنعتی و توسعه روزافزون وسایل ارتباطی در کشورهای اروپایی بود، رخ داد و تمدن باشکوه غرب را به وجود آورد. بعد از جنگ جهانی دوم غربی‌ها پس از حدود پنج قرن، به بهشت خود دست یافتند، لیکن این بهشت به قیمت استخراج بسیار زیاد از طبیعت، استثمار و استعمار ملت‌ها به دست آمد و پی‌آمدهای آن عبارت بود از: تخریب محیط زیست، بهم خوردن تعادل نظام اجتماعی و تقسیم جهان به دو قطب فقیر و غنی. ارزش‌ها و غرایز پایدار اخلاقی انسان، عطش وی برای معنویت و سرکوبی نیازهای فرهنگی - مذهبی که همگی از ماهیت وجودی بشر سرچشمه می‌گیرد، ملزومات عصر انقلاب صنعتی را دگرگون ساخت و منفی جلوه داد. در آستانه چنین بحرانی، فرهنگ و تمدن اسلامی از رهگذر انقلاب اسلامی ایران در معرض خیزش قرار دارد و مدعی و خواهان تمدن‌سازی است و به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی کشور مورد تأکید می‌باشد. و ضمن آن‌که خواهان جذب دستاوردهای جامعه‌شناسی و طبیعت‌شناسی غرب است، آماده است تا دستمایه‌های الهی و تاریخی خود و نیز عرفان، اخلاق و علم‌التفسیر را به آن‌ها تقدیم نماید.<sup>۳</sup>

### کلیات و طرح مسأله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برای بحث درباره هر موضوع، نخست باید آن را تعریف کرد. یعنی آن را شناخت و به دیگران شناساند تا امکان بهره‌مندی از آن هم برای شخص و هم دیگران فراهم آید. زیرا از راه شناخت است که انسان با جهان بیرون از خود و حتی با عالم درون خویش رابطه برقرار می‌کند. از آنجا که انسان تشنه شناختن است و همواره می‌خواهد بداند، بشناسد و پدیده‌ها را تفسیر کند، بنابراین، تصور انسانی بدون علاقه به شناختن دور از ذهن جلوه می‌کند. در این نوشته ما می‌خواهیم میان دو تصور (فرهنگ و تمدن) رابطه برقرار کنیم و قضیه بسازیم تا به معرفت صحیح هر یک نایل شویم. این مهم میسر نخواهد شد مگر آن‌که نوشتار ما بر مطالعات و تعریف اصول و عناصر هر یک از دو پدیده فرهنگ و تمدن استوار باشد. قصد نگارنده آن است که به اختصار از این دیدگاه، درباره شناخت بحثی که با نام «تعریف فرهنگ و تمدن» در پیش روی

داریم، کندوکاوی کند تا ضمن آگاهی از موضوع، قادر به پاسخگویی سؤال‌های گوناگونی که در افکار عمومی مطرح می‌باشد، باشیم.<sup>۱</sup>

فرهنگ و تمدن بشری قبل از هر چیز جامع ابعاد زندگی انسان است. افتخار جامعه‌های بشری در گرو پیروزی‌هایی است که در طول تاریخ در راه توسعه و تکامل تمدن و فرهنگ و در راه ترویج علم، هنر، ادب و... بدست آورده است. فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری هر کدام به منزله چارچوب‌هایی نظری و عملی برای بقا و دوام انسان از یک سو و تنظیم روابطش با انسان‌های دیگر، طبیعت، ماوراءالطبیعه و نفس وی از سوی دیگر می‌باشند. تاریخ یک ملت باید حیات بشریت را به صورت یک پیشرفت مداوم به سوی انسانیت، تمدن و فرهنگ نشان دهد. برای تحقق این امر و برقراری رابطه انسان با قلمروهای چهارگانه فوق، وجود عناصری چون: ۱. علم و معرفت ۲. آگاهی و بصیرت ۳. فن و تکنیک ۴. نظم و ضابطه، ضروری است. تحول و تکامل تمدن‌ها بستگی به چگونگی تغییرات در چهار مقوله مزبور دارد. زوال تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هم زمانی رخ می‌دهد که روابط انسان‌ها با یکدیگر، با طبیعت، با ماوراءالطبیعه و با نفس خویش از حالت تعادل خارج شده و قلمروهای چهارگانه نتوانند کارکردهای خود را انجام دهند. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ممکن است بر حسب شرایط و مقتضیات یا نسبت بهم در حالت تعامل یا تقابل باشند.<sup>۵</sup>

به طور کلی مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه بشری، فرهنگ و تمدن انسانی به شمار می‌آید. اولی، فرهنگ و دومی، تمدن است. ساخته‌ها آن‌هایی هستند که توسط نسلی ساخته می‌شود و اندوخته‌ها میراث گذشتگان است که به نسل‌های آینده انتقال می‌یابد. بنابراین، معماری جزء ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی بوده و با طرحی که در آن به کار رفته است، تمدن به شمار می‌رود. با این ترتیب، مذهب، عرفان، هنر، اساطیر، حقوق، روابط اجتماعی، ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی مجموعاً فرهنگ را به وجود می‌آورد، و تکنیک، علوم و کلیه اختراعات و اکتشافاتی که جنبه عینی داشته و در زندگی فردی نقش آفرینی دارند، سازنده تمدن است. در بعضی از پدیده‌ها تمدن و فرهنگ با هم دیگر متجلی می‌گردد. چنان‌که در مسجد شیخ لطف‌الله هم فرهنگ و هم تمدن مشاهده می‌شود. مجموعه ذوق و احساس هنری لطیف انسانی که در تزیین کاشی‌ها تجلی دارد، فرهنگ و کلیه خلاقیت‌های تکنیکی آن تمدن

است. (تفاوت تمدن و فرهنگ)

انسان در دوره‌های مختلف، صاحب یک نوع فرهنگ و تمدن است و هر فرهنگ و تمدنی دنباله تکامل یافته و تغییر یافته تمدن و فرهنگ پیشین است. تمدن و فرهنگ بین‌النهرین و ایران به اوج می‌رسد و بعد به سراشیب زوال می‌افتد. سپس از بین‌النهرین وارد جزیره‌ها می‌شود و به یونان می‌رود و رشد می‌کند و از آنجا وارد روم می‌گردد و ادامه می‌یابد و به اسلام مستقل می‌شود و به قرون وسطی در غرب و روم شرقی باز می‌گردد و در نهایت قرون جدید و تمدن و فرهنگ امروز را می‌سازد.

حال چنانچه بخواهیم از زاویه دید جهانی، فرهنگ و تمدن را تعریف کنیم، عبارت خواهد بود از مجموعه اندوخته‌ها و ساخته‌هایی که نسل‌های گوناگون و جامعه‌های مختلف بر روی هم انباشتند و نوع بشر را، نه ملتی خاص و جامعه‌ای خاص را، از صورت بدوی و زندگی حیوانی به عصر جدید رسانند که این تحول، اوج فاصله گرفتن انسان از مرحله بهیمی است. با این تعریف، تمدن و فرهنگ غربی، شرقی، هندی، چینی، یونانی و رومی معنایی ندارد. این‌ها همه یک تمدن است و یک فرهنگ که در دوره‌ها و مرحله‌های مختلف شکل می‌گیرد و یک واقعیت است که در طول تاریخ میان ملت‌ها و جوامع بشری دست به دست می‌گردد و در پهنه جغرافیا جابه‌جا می‌شود. در هر عصری تمدن‌سازی و فرهنگ‌سازی در قومی به وجود می‌آید که در نهایت، پرچمدار مدنیت و معرفت بشری می‌گردد و آموزگار عصر خویش می‌شود. لیکن اندک اندک به پیری می‌رسد و می‌میرد و پرچم را به قوم جوانتر می‌سپرد تا ادامه یابد و نسل به نسل حرکت کند و به زمان حال برسد.

در نوع دیگر، تلقی تمدن و فرهنگ در قالب قومی است، نه جهانی. و آن عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های کم‌رنگ قومی خاص. در این‌جا فرهنگ و تمدن، رنگ و خصوصیتی دارد که ملتی را از ملت دیگر جدا می‌کند و ما شاهد ظهور گروهی از تمدن‌ها و فرهنگ‌های ملی و قومی هستیم که ملیت خاص، و نژاد خاص، در فرهنگ و تمدن خاص خویش متجلی می‌سازد. و سپس در مقابل فرهنگ و تمدن‌های دیگر، خودش را با مشخصه‌های خاصش بروز می‌دهد. در این حالت می‌توان پذیرفت که تمدن و فرهنگ ایرانی دارای این خصوصیات است، یا چینی دارای خصوصیتی دیگر و یا هندی، روسی و یونانی هر یک

ویژگی‌هایی دارند.

بنابراین اگر با نگاهی قومی، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را مطالعه کنیم، چنین می‌نماید که تمدن و فرهنگ امروز، غربی است. چرا که احساسات و خصوصیات نژادی، بینش و طرز تفکر خاص خودش را در فرهنگ و تمدن خاص خود نشان می‌دهد و بعد با رنگ خاص قومی و دید خاص نژادی‌ش، این دو پدیده را بر ملت‌ها و اقوام دیگر بار می‌کند. با این توصیف، مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی هر قومی خاص، فرهنگ و تمدن قومی به شمار می‌رود. در هر صورت، فرهنگ یک امر مطلق است که می‌تواند هم فردی و هم اجتماعی باشد، در حالی که تمدن ناگزیر باید به شکل اجتماعی و اشتراکی باشد. اختلاط فرهنگ‌ها، یکی دیگر از پدیده‌های تمدن قرن حاضر است که هم ایجادگر نعمت هم باعث نعمت شده است. تعریف‌های چندی، ارتباط تمدن و فرهنگ را مشخص می‌کنند.

به نظر مک ایور،<sup>(۱)</sup> فرهنگ معادل است با بیان حالات زندگی (ایدئولوژی، دین، ادبیات)، و تمدن عبارت است از شکل جامعه و نظام و کنترل شرایط اجتماعی (تکنیک‌ها، سازمان‌های اجتماعی). کرویر، فرهنگ را به ارزش‌های اجتماعی و تمدن را به واقعیت‌های اجتماعی مرتبط می‌داند.

عده‌ای از صاحب‌نظران، جلوه‌های فرهنگ را از تمدن می‌دانند. در عین حال معتقدند، همان‌گونه که هیچ فرهنگ اصیل و مستقلی وجود ندارد، هیچ تمدن بزرگی نیز بدون پشتوانه قوی فرهنگی، تحقق خارجی ندارد. بر این اساس تمدن و فرهنگ در و از یکدیگر اثرگذار و اثرپذیر هستند. به طوری که یکی در دیگری اثر مثبت یا منفی می‌گذارد. برای نمونه اگر بناهای ساختمانی را نشانه‌هایی از تمدن بدانیم، خواهیم دید که با پذیرش فرهنگ اسلامی توسط اقوام ایرانی، اسپانیایی و مناطق جنوب شرقی آسیا، ساختمان‌ها و بناهای مساجد در این کشورها، علاوه بر بهره‌گیری از سبک‌های معماری خود، از نمونه معماری اعراب نیز الگو گرفته و در عین تشابه ظاهری، تفاوت‌هایی با سایر مملکت‌ها و هم‌چنین مساجد موجود در کشورهای عربی دارند. به عنوان مثالی دیگر، چنانچه پیشرفت تکنولوژی را یکی از نمونه‌های تمدن تلقی کنیم

(نه تنها نشانه تمدن)، می‌بینیم که با ورود ابزار و وسایل تکنولوژیکی غربی به سایر کشورها، نه تنها در بعد مادی تغییرات و تحولاتی را در آن خطه ایجاد نمود، بلکه خواه ناخواه پیامدها و اثرهایی را نیز در فرهنگ بومی این سرزمین‌ها گذارده است. برای نتیجه‌گیری از موارد یادشده، به دو نکته کلی اشاره می‌کنیم:

۱. زیر بنا بودن فرهنگ و روینا بودن تمدن.  
 ۲. اثرگذاری و اثرپذیری فرهنگ و تمدن از یکدیگر.<sup>۷</sup>

هدف پژوهش حاضر، پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشد. لیکن در پی آن نیست که از همه تعریف‌ها و تحقیقات انجام شده در زمینه فرهنگ و تمدن پرده بردارد. چرا که پرداختن به آن آسان نیست و حجم مدارک و منابع مورد بحث به حدی فراوان است که غلبه ناپذیر جلوه می‌دهد. از این رو از پرداختن به تفصیل خودداری می‌شود.

- ضرورت وجود فرهنگ و تمدن دو جامعه چیست؟
- لوازم رشد فرهنگ و تمدن کدامند؟
- موانع رشد فرهنگ و تمدن کدام است؟
- مؤلفه‌های کلی فرهنگ و تمدن شامل چه عناصری می‌باشد؟
- فرهنگ و تمدن چه وجه اشتراک و اختلافی دارند؟
- چگونه فرهنگ و تمدن، پاسخ‌گوی نیازمندی‌های اساسی حیات هستند؟
- عوامل تحول‌پذیری فرهنگ و تمدن کدامند؟
- چگونه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با یکدیگر تماس و آمیختگی دارند؟
- آیا فرهنگ و تمدن موروثی است یا آموختنی و به‌دست‌آوردنی و قابل انتقال به هر نسلی؟

- علل زوال و فروپاشی فرهنگ و تمدن چیست؟

## الف - فرهنگ

### ۱. تعریف و ماهیت فرهنگ

فرهنگ با تفاوتی اندک، معادل Culture در زبان فرانسه است که از واژه لاتینی Cultura به معنی

بار آوردن، پرورش دادن و کاشتن گرفته شده است. فرهنگ معنی‌های زیاد و متعددی دارد که در طول تاریخ دارای بار ارزشی مثبت بوده است و همگان سعی کرده‌اند خود را به نوعی واجد آن دانسته و با دیدگاه‌های مختلف نسبت به آن اظهار نظر نمایند و با ارائه تصویری، نقش و چارچوب آن را مشخص کنند. در عصر حاضر تعریف‌های گوناگونی که از فرهنگ شده است آن‌چنان متنوع است که جمع کردن همه آن‌ها ناممکن است. بعضی از نویسندگان با محدود کردن دامنه فرهنگ، تنها بخشی از مظاهر زندگی بشر را جزء آن می‌دانند. برخی با طرح تعریفی گسترده، تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی افراد را وابسته به آن قلمداد می‌کنند. به طوری که محلی برای سایر ابعاد زندگی، از جمله سیاست و جامعه‌شناسی باقی نمی‌گذارند.<sup>۸</sup>

در این بحث ما پیش‌تر به عمده‌ترین و رایج‌ترین تعریف‌ها، مفهوم‌ها و ماهیت فرهنگ می‌پردازیم.

از نظر لغوی، فرهنگ عبارت است از: علم، فضل، ادب و عقل.<sup>۹</sup> فرهنگ «میراث ملی» نامیده شده است. به طور کلی معانی و مفهوم‌هایی که از فرهنگ در فارسی ارائه شده چنین است:

فرهنگ مجموعه‌ای متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه همه انسان‌ها می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

راه و رسم وسایل زندگی که در میان اعضای یک جامعه رایج است و افراد جامعه مستقیم یا غیرمستقیم از طریق تعلیم و تربیت، آن‌ها را کم و بیش از نسلی به نسل دیگر گذر می‌دهند و در این راه معمولاً تغییر و تحولی اگرچه ناچیز باشد، هم در اجزای عناصر، و هم به درجانی در کلیت فرهنگ روی می‌دهد.

مجموعه وسایل، ابزار، تدابیر و اخلاقیاتی که انسان برای پاسخ‌گویی به نیازهای فیزیولوژیک (مربوط به خوراک، پوشاک، مسکن و...) و ایدئولوژیک (مربوط به آراء، عقاید، گرایش‌های روحی و فکری...) به کار می‌برد.

فرهنگ ارثیه‌ای اجتماعی است و زمینه و بستر و اساس رفتارهاست. به عبارت دیگر فرهنگ از



پراکندگی نیازهای مادی و معنوی انسانی در جامعه می‌کاهد و در شکل و محتوی، آن‌ها را تقارن و وحدت می‌بخشد.<sup>۱۱</sup>

تایلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷) می‌گوید: «فرهنگ مجموعه پیچیده معارف، معتقدات، هنر، اخلاق، قانون، سنت، آداب و عاداتی است که یک فرد از محیط اجتماعی خود به ارث می‌برد.»<sup>۱۲</sup> نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست، این است که در تعریف‌های رایج از فرهنگ، گاهی به جای تعریف اصل و حقیقت موضوع، به تعریف اثرهای آن توجه شده است. به عنوان مثال، در تبیین فرهنگ به صورت مجموعه‌ای از خصوصیات اخلاقی، ارزش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی، یا رفتارهای اکتسابی، اعتقادات و... ما از آثار فرهنگ سخن گفته‌ایم نه خود فرهنگ. یا اگر فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از وسایل، ابزار، روش، سیستم و الگو مشخص کنیم، شاید هنوز نتوانسته‌ایم تعریف درستی از فرهنگ بدست آوریم، چون که فرهنگ روح این روش‌هاست. پس برای حل این مشکل باید به سراغ آفریننده فرهنگ یعنی انسان رفت و تعریف صحیح را از درون آن جست‌وجو نماییم.

فرهنگ میل یا کشش است درونی و ذاتی انسان که با تکیه بر چهار میل اصلی یعنی: حقیقت‌جویی، نیکی، زیبایی و کمال‌طلبی، با استعانت از قوای حس، خیال، وهم، عقل و ابزار مادی به صور گوناگون نظیر علم، فلسفه، اخلاق، ادب، هنر، زیبایی، دین و ایمان ظهور نموده و همواره در حال افزایش است.

دو نکته اساسی در این تعریف وجود دارد که: جنس و فصل آن است، میل و کشش درونی انسان که به عنوان جنس فرهنگ معرفی گردیده و تکیه بر امیال ذاتی فصل دارد و فرهنگ را از دیگر مفهوماها جدا می‌سازد. انسان فرهنگی، فردی است که با تکیه بر فطرت سالم، قادر به تأمین غریزه‌ها و نیازهای درونی خود برای هم‌کنشی با محیط باشد. هر چقدر این امر بیش‌تر بروز یابد، آن شخص یا جامعه «فرهنگی‌تر» جلوه می‌کند.<sup>۱۳</sup> حیات و حرکت جامعه به حرکت فرهنگش وابسته است و مرگ یک جامعه، مرگ فرهنگ آن جامعه است. بنابراین بر اساس اصل مدنی‌الطبع بودن و اجتماعی بودن انسان و تحقق اهداف خلقت وی، بشر به اتکای فرهنگ خود با جهان و جامعه برخورد می‌کند، با مردم پیرامونش هم‌رنگی و هماهنگی می‌یابد و از ملت‌های

دیگر متمایز می‌شود. هم‌چنین انسان به اتکای فرهنگ، جهان را تسخیر کرده است و موافق اوضاع و شرایط خود، آن را تغییر می‌دهد. انسان و فرهنگ اجتماعی‌اش در یکدیگر اثرگذاری و اثرپذیری دارند. از یک طرف فرهنگ بر زندگی اجتماعی بشر مسلط و حاکم می‌باشد. این تسلط شاید نامرئی باشد، ولی تمامی زندگی و همه شئون افراد را در بر می‌گیرد. از طرف دیگر با وجود آن‌که فرهنگ به ظاهر ثابت و بی‌حرکت به نظر می‌آید، ولی دائماً در تغییر و تحول است و این دگرگونی هم فقط به دست انسان و با اراده او حاصل می‌گردد.<sup>۱۴</sup>

فرهنگ از دو جنبه متمایز با دو رکن اصلی تشکیل یافته است. فرهنگ مادی. فرهنگ معنوی. فرهنگ مادی، دست‌ساخته‌هایی چون ابزارها، وسایل، امکانات و به طور کلی فرآورده‌های تکنولوژی رایج و عمومیت یافته در یک جامعه را در بر دارد. مثل وسایل کشاورزی، ابزارهای علمی، ساختمان، لباس و... که همگی به دست اعضای جامعه در گذر زمان ساخته شده و به دیگران به ارث رسیده است. غالباً جنبه‌های فرهنگ مادی یک جامعه ساده و سریع به جامعه‌های دیگر انتقال می‌یابد. اما این انتقال برای پذیرش مردمان آن جامعه کافی نیست. به علاوه جنبه‌های مادی فرهنگ سریع‌تر از سایر جنبه‌ها دچار تحول و تغییر می‌شود. لیکن مدت‌ها طول می‌کشد تا اعتقادات، بینش‌ها، مناسبات و ارزش‌های اجتماعی به تناسب شرایط جدید دگرگون شود. این فاصله زمانی به وجود آمده را به اصطلاح «عقب ماندگی فرهنگی» نامند.

بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته و عقب‌نگه داشته شده با وجود استفاده از جدیدترین تجهیزات الکترونیکی، سیستم‌های تهویه مطبوع، اتومبیل‌های آخرین سیستم، تسهیلات شهرنشینی و خلاصه پیشرفته‌ترین امکانات زیستی و فرآورده‌های جامعه‌های پیشرفته امروزی، هم‌چنان در حالت بدوی و ابتدایی به سر می‌برند، نه تنها تولیدکننده و متخصص حرفه‌ای نیستند، بلکه مصرف‌کننده دست‌آوردهای فرهنگ مادی بیگانگان و با فرهنگی کاملاً متفاوت با آنان می‌باشند.<sup>۱۵</sup> پاره‌ای از جامعه شناسان، فرهنگ را نظام در هم بافته‌ای از الگوهای به دست آوردنی می‌دانند که جنبه زیستی و حتی مادی ندارد، بلکه از راه تماس حاصل می‌شود و در این راه (حصول) سمبل‌ها، نقش آشکاری ایفا می‌نمایند.<sup>۱۶</sup>

فرهنگ غیرمادی (معنوی، شامل: خلیقات و گرایش‌های دینی، اخلاقی، فکری، علمی،

هنری) مجموعه‌ای از زمینه‌های اقتصادی، تکنولوژیک، زیباشناسی، امور داوری و قضایی است.

چنان‌که اشاره شد حرکت، تکامل و دگرگونی فرهنگ مادی سریع‌تر و گسترده‌تر از دگرگونی فرهنگ غیرمادی است. گاهی فرهنگ معنوی متداول در یک جامعه، در برابر نوآوری و نوجویی فرهنگ مادی از خود مقاومت نشان می‌دهد. با این‌همه هر دو فرهنگ در هم اثر دارند و قادرند بر دیگری آسیب‌هایی وارد کنند، در ساختار هم اثر گذارند و کارکردهای خاص پدیدار نمایند. درون عناصر فرهنگ (مادی و معنوی)، امکان دارد که ساخت‌هایی از پدیده‌های مادی و معنوی جای داشته باشد که هم قادرند مقاومت و ایستایی آن را افزایش دهند و هم می‌توانند از توان آن بکاهند.

زمانی که باورها و هنجارهای رایج در جامعه به ویژه ارزش‌های وابسته به اجتماع، از نسلی به نسل دیگر راه می‌یابد، گاهی در شکل‌ها و ماهیت آن‌ها تغییراتی به وجود می‌آید. از این‌رو نوعی هم‌شکلی و هم‌سویی را میان افراد جامعه ایجاد می‌نمایند. موضوع فرهنگ و شخصیت از مقولات با اهمیت پژوهش‌های قوم‌شناسی و مردم‌شناسی است که در این مقاله نمی‌گنجد.

در عصر ما، برخوردهای فرهنگی بسیار افزون گشته است. اگر نظر پژوهشگرانی چون روث بندیکت<sup>(۱)</sup> را درباره ارتباط تنگاتنگ فرهنگ و شخصیت افراد وابسته آن بپذیریم. خواهیم دید که برخوردهای فرهنگی، منجر به ستیزها و ناسازگاری‌های شخصیتی اعضای جامعه می‌گردد.

چنانچه بسترها و عناصر مثبت در فرهنگ از حیث ساخت و کارکرد، غنی بوده و پویایی درونی منظمی داشته باشند و با پیشرفت‌ها و دگرگونی‌ها نسیزند، فرهنگ در تثبیت و تنظیم خود پویا خواهد شد. اما اگر با توسعه و پیشرفت‌های مطلوب ناسازگار باشند، شاید بر ماهیت و هویت فرهنگی لطمه‌هایی وارد آید. آگاهی و شناخت فرهنگ هر جامعه، انسان را قادر می‌سازد تا واکنش‌های رفتاری (فردی یا گروهی) افراد آن جامعه را در برابر وقایع و حوادث پیش‌بینی کند. چنان‌که تنظیم و تعدیل بسیاری از نمونه رفتارهای اشخاص، بر اساس همین امر صورت می‌گیرد و اثرپذیر از شناسایی ماهیت فرهنگی دیگر اعضای جامعه است. مثل خندیدن،

گریستن، آرام سخن گفتن یا به عکس، نحوه برخورد و ارتباط و... هرگونه دگرگونی در اجزا و کلیت فرهنگی سازمان‌های اجتماعی، دگرگونی‌هایی پدید می‌آورد و اگر این دگرگونی شدت یابد، آسیب‌پذیری گروه‌های سنی (جوانی و نوجوانی) بیش‌تر می‌شود که در این حالت امکان بروز بحران‌های روحی و عاطفی وجود دارد.

فرهنگ، کارگاه رفتارنمایی و معیار تعدیل‌کننده رفتارها، عمل‌ها، ارزش‌ها و هنجارهاست. مرز فرهنگ‌های غنی و پرمحتوی و در ارتباط مستمر و سازنده با فرهنگ‌های دیگر، همواره از مرزهای سیاسی فراتر است. معمولاً دو منش وجود دارد. یکی منش جمعی در جامعه‌ها و دیگری منش فردی که مختص هر فرد به عنوان عنصری از جامعه است. اولی، متأثر از فرهنگ معنوی موجود در جامعه می‌باشد و دومی، جنبه‌های اختلافی افراد را نشان می‌دهد. پویایی فرهنگ در کیفیت تعلیم و تربیت مستقیم و غیرمستقیم اعضای جامعه تأثیر فراوان دارد. به همین ترتیب تعلیم و تربیت سازنده و متعالی، در باروری عناصر فرهنگی جامعه، نقش مثبتی دارد.<sup>۱۷</sup>

## ۲. مشخصه‌های عمومی فرهنگ

مجموعه‌ای از مشترکات در زمره ویژگی‌های عام و کلی فرهنگ اقوام و ملت‌های مختلف به شمار می‌آیند که به اختصار بیان می‌گردد:

### ۱-۲ اکتسابی

فرهنگ به منزله میراثی نیست که به طور غریزی به افراد انتقال یابد، بلکه یک سلسله از عادات و تجربیات است که انسان‌ها در طول حیات خویش آن را می‌آموزند. فلسفه وجودی آموزش، تعلیم و تربیت در جامعه بشری متأثر از همین مشخصه می‌باشد.

### ۲-۲ قابل انتقال

مسائل فرهنگی بر حسب استعداد و علاقه آدمیان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. لیکن استقلال امور فرهنگی نسبت به کسانی که صاحب آن فرهنگ هستند، یا آن را منتقل می‌سازند، محفوظ می‌ماند.

## ۲-۳ اجتماعی

کلیه عرف و عاداتی که فرهنگ یک ملت را تشکیل می‌دهد، جنبه اجتماعی دارد نه انفرادی. بنابراین تمام اشخاصی که در اجتماعی معین زندگی می‌کنند، به نوعی در فرهنگ آن سهیم‌اند.

## ۲-۴ برآورنده حاجت‌ها و نیازهای اساسی زندگی

نیازمندی‌های اولیه و بعدی زندگی بشری در سایه فرهنگ تأمین می‌شود و چگونگی مقابله با حوادث و دگرگونی‌های بزرگ طبیعی، یا تسخیر و تغییر شکل طبیعت برای سازگاری با احتیاج‌های مردمان، از طریق فرهنگ به دست می‌آید. به همین دلیل به رغم وقوع حوادث و سوانح دهشتناک و خطرهای سهمگین، انسان علاوه بر استمرار حیات، به پیشرفت‌های مادی و فرهنگی شگفت‌انگیزی دست یافته است.

## ۲-۵ تغییر همیشگی

تمامی فرهنگ‌های جهان همیشه در تغییر و تحولند. تحقیقات بیانگر آن است که فرهنگ‌ها خلق می‌شوند، زمانی سیطره و نفوذ دارند، سرانجام از بین می‌روند و جای خود را به فرهنگ دیگری می‌دهند.

تحول هر فرهنگ، نخست در پرتو «انتخاب و اقتباس» صورت می‌پذیرد. یعنی هر جامعه فرهنگی دارد که ویژگی‌ها، اجزا و عوامل خود را از فرهنگ‌های همه گروه‌های بشری گذشته یا حال می‌گیرد. اما این اقتباس از سایرین همیشه «ام‌دار» و «انتخاب صالح‌تر» می‌باشد. برگیری فرهنگ جامعه‌ای از جامعه دیگر، مستلزم وجود شرایط مناسب اجتماعی است. نمی‌توان تصور کرد که دو فرهنگ که از حیث شرایط جغرافیایی با یکدیگر در تماس هستند، با هم ممزوج یا متحد شده یا یکی بر دیگری حاکم شود. زیرا وحدت یا سلطه فرهنگی، زمینه‌ها و شرایط دارد که در صورت تحقق آن شرایط، چنین تحولی رخ می‌دهد.

## ۲-۶ پایداری

گرچه فرهنگ به طور نسبی «پایدار» است لیکن تغییرپذیر هم می‌باشد به طوری که تحول‌پذیری یکی از نشانه‌های فرهنگ‌هاست. اما این دگرگونی به آرامی صورت می‌گیرد. ایجاد هرگونه تحول

بنیادی در جامعه، مستلزم دگرگونی کامل فرهنگ آن جامعه است. این تغییرات وسیع در عادات، رسوم، معتقدات، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی را «انقلاب فرهنگی» می‌گویند. آنچه در قرآن مجید، ضمن آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ» بیان شده با صراحت و قاطعیت، هر نوع تغییر و تحولی گسترده و عمیق را در جامعه موقوف به تغییرات همه جانبه در اوضاع و احوال، عادات، آداب و روحیات همه اعضای آن جامعه می‌داند.

### ۲-۷ معیار سیاست، فرهنگ، اقتصاد

فرهنگ غالباً با در نظر داشتن مجموعه خصوصیات و موقعیتش نسبت به موضوعات مربوط به خود، ارزش‌گذاری و موضع‌گیری می‌کند. همین مشخصه، فرهنگ را از سیاست متمایز می‌گرداند. سیاست در پی کسب قدرت است، فرهنگ تنوع طلب و مرز شکن و با نیات سودجویانه سیاستمداران و اقتصاددانان تضاد دارد.

به طور کلی تعیین دقیق مرزهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد مشکل است. به دلیل همین ابهامی که در تشخیص محدوده‌های این مقوله‌ها هست، تاکنون از ارزش‌های مثبت فرهنگی برای رسیدن به مقاصد و اهداف سیاستمداران بسیار سوء استفاده شده است که زیان‌ها و مشکلات اجتماعی بی‌شماری ببار آورده است.

### ۳. مقررات، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی

هر فرهنگی دارای رشته‌ای از مفهوم‌های ذهنی و نمادین مخصوص به خود می‌باشد و بر آن اساس، نظام رفتاری، اوضاع حیات فردی و اجتماعی و معارف مردمش را ترسیم می‌نماید. این‌گونه مفاهیم «جهان‌بینی فرهنگی» را در ذهن متبادر می‌سازد. زیرا درباره موضوعاتی چون اعتقادات مذهبی، باورهای سیاسی-اجتماعی و... بحث می‌کند. برای نمونه در «فرهنگ اسلامی» از مباحثی مانند خلقت انسان، ماوراءالطبیعه، آینده بشر، صلاح و سعادت دنیا و آخرت و مفهوم‌هایی که پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای دینی، مادی، اجتماعی، فلسفی و فکری افراد بوده و در مجموع شالوده‌انگیزه‌های آن باشد، تشکیل یافته است.

هر فرهنگ الگوهایی از فرد مطلوب را ارائه می‌کند که در آن‌ها هدف و چگونگی فعالیت‌ها، کامیابی‌ها و تکالیف اجتماعی منظور شده است. افراد جامعه در تلاشند تا در قالب این الگوها

جای گرفته و زندگی خود را طراحی کنند. به عنوان مثال، در بسیاری از جامعه‌های صنعتی، تنها پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی و علمی به منزله اهداف عالی شناخته شده‌اند و شهروندان می‌کوشند تا در این زمینه‌ها موفقیت‌هایی کسب کنند و دست‌آوردهایی داشته باشند. پس برتری با مادیات است، نه معنویات. این زمینه‌ها کم و بیش در تمامی جامعه‌ها مشاهده می‌شود که هر فرهنگی بر گروهی از ارزش‌های اجتماعی تأکید دارد. مثلاً در فرهنگ مردم ما، نجابت، فداکاری و خدمتگزاری و... با ارزش تلقی می‌شود. در حالی که در جامعه‌ای دیگر امکان دارد به مفاهیمی جز این‌ها اهمیت داده شود. چنان‌که در فرهنگ اسلامی، ضمن آن‌که تأکید اصلی بر روی ابعاد معنوی زندگی بشر است، مادیات نیز با ارزش دانسته شده است.<sup>۱۸</sup>

دلیل این ارزش‌گذاری این است که اصولاً فلسفه معاد در اسلام راستین، نفی معاش نیست. یعنی به این معنی نمی‌باشد که به دنیا نیندیشیم و به زندگی پیش از مرگ اهمیت ندهیم. برعکس بینش‌های عامیانه و سُست، اسلام، معاش و معاد، مادیات و معنویت، دنیا و آخرت را از هم جدا و با هم متضاد نمی‌داند. بلکه دنیا را تنها جایگاه کار و تولید، تکامل و سازندگی و کسب ارزش‌های مادی و معنوی و سعادت اخروی معرفی می‌کند.

در فرهنگ اسلامی، مشارکت، عمده‌ترین جهت‌گیری قلمداد می‌شود. در این فرهنگ زندگی مرکب از دو جریان جدایی‌ناپذیر است: ۱. جریان زندگی فردی. ۲. جریان زندگی اجتماعی. اسلام به هر دو توجه دارد. زیرا معتقد است که فساد و تباهی هر یک دیگری را نیز فاسد خواهد کرد. به همین دلیل، آزادی‌های فردی در کنار مسئولیت‌های فرد نسبت به جمع معنا پیدا می‌کند. فرد فرد جامعه در برابر جمع مسئولند. هم‌چنان‌که جمع نیز مسئول تأمین حقوق و آزادی‌های فردی است. قرآن گذشته از جهت دادن و ساختن فرد و توجه به شخصیت او، جامعه را نیز می‌سازد. زیرا که از نظر قرآن مجید جامعه دارای هویت، وحدت، شعور و عمل است و به افراد سلطه دارد. فرهنگ سیاسی اسلام (تشیع)، به منظور اصلاح حیات فردی به امر «تربیت» می‌پردازد و برای اصلاح حیات اجتماعی به امر «سیاست» مبادرت می‌کند. از این‌رو هر دو را پوشش می‌دهد. فرد دارای یک زندگی اعتقادی توأم با مشارکت و مسئولیت در برابر جامعه می‌باشد که هرگز در عمل و در برابر رویدادهای جهان و روحیه‌های مختلف بشر شکست نمی‌خورد. زیرا بر پایه یک جهان‌بینی صحیح استوار است و با توجه به تمام زوایا و رموز

طبیعت انسان و جهان اطراف او انتخاب و وضع گردیده و تکیه‌اش تنها بر خدامحوری و عالم معنی است، نه انسان‌محوری و افق محسوسات و ماده.<sup>۱۹</sup>

بررسی روند تکوینی انقلاب اسلامی ایران، بیانگر آنست که عمده‌ترین ویژگی‌های آن، ابعاد فرهنگی اسلام بود. گرچه در همه انقلاب‌های دنیا، اهداف فرهنگی سرلوحه جنبه‌های دیگر قرار دارد، ولی در انقلاب اسلامی ایران بیش‌ترین شعارها در حول این محور متمرکز بود.<sup>۲۰</sup> مطالعه و بررسی آرای سیاسی حضرت امام خمینی (ره) در ضرورت قیام علیه نظام شاهنشاهی و لزوم تأسیس حکومت اسلامی، در خلال درس‌های فقه در نجف اشرف در سال ۱۳۵۴ (ه. ق) که مخفیانه منتشر می‌شد، و تحقیق در اعلامیه‌ها، بیانات و آثار مکتوب ایشان در مدت چهل سال قبل از پیروزی انقلاب، این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد. به عنوان مثال در مورخ ۱۳۵۰/۲/۶ ه. ش در پاسخ به نامه دانشجویان مسلمان مقیم اروپا مرقوم فرموده‌اند: «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند. نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند... اگر فرهنگ درست شود، یک مملکت اصلاح می‌شود. شما فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم».<sup>۲۱</sup>

#### ۴. نقش فرهنگ و حوزه نفوذ آن

با توسعه و شتاب گرفتن ارتباطات و گسترش روز افزون مبادلات، عناصر فرهنگی، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و به پدیده‌ای فراملیتی و جهانی تبدیل می‌شود. امروزه فرهنگ به شکل پدیده‌ای زیربنایی علت بسیاری از عوامل اجتماعی تلقی شده است. از جمله به عامل مهم اقتصادی و سیاسی که دارای قدرت بین‌المللی می‌باشد، تبدیل شده است. مسائلی از قبیل: پاشیدگی ساختارهای سنتی، کاهش نفوذ خانواده، افزایش اوقات فراغت، معضلات اجتماعی همانند: مسائل ارزشی، بحران هویت و قومیت‌گرایی، همگی موجب افزایش اهمیت فرهنگ، در سطح دنیا گردیده است.

در عصر حاضر فرهنگ، مفهوم عام‌تر و کلی‌تر و وظایف جدیدتری یافته به طوری که هم‌اکنون برای حل مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شمار می‌آید و هم‌به‌هم‌منزله راهکارهای امید‌دهنده در زمینه انتخاب روش‌های زندگی، تأمین نیازهای معنوی،



توصیف هنر و رسیدن به زیبایی‌های حیات مادی مانند: تزیین ساختمان‌ها و شهرها و... به حساب می‌آید.

در زمان ما گسترش قلمرو فرهنگ و تأثیر آن در سایر عرصه‌های علوم و تکنولوژی باعث به هم آمیختگی آن با هنر، تکنولوژی، اقتصاد و سیاست شده است. به طوری که جداسازی آن‌ها از یکدیگر بسیار مشکل می‌نماید.

سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در تلویزیون‌های جهانی، سرمایه‌گذاری سازمان‌های تجاری و صنعتی در مراکز دانشگاهی و پژوهشی دنیا، تولید ابزارهای گوناگون مؤسسه‌های صنعتی بر اساس احتیاجات فرهنگی و به کارگیری آن‌ها در بسیاری از زمینه‌های آموزشی، تبلیغاتی، تربیتی به منظور تقویت و تحرک امور فرهنگی و نیل به هدف‌های سیاسی، شواهدی از توسعه قلمرو فرهنگ و نفوذ آن در همه فعالیت‌های اجتماعی می‌باشد.

برخلاف گذشته‌های نه چندان دور که دولت‌ها تعهدی در قبال مسائل فرهنگی نداشتند، امروز آن‌چنان استقلال، امنیت و مصالح اقتصادی کشورهای دنیا با امور فرهنگی گره خورده که فرهنگ، به منزله ستون اصلی جامعه متمدن تلقی می‌گردد. اهمیت این مسأله ناگزیر می‌کند تا کشورها برای حفظ و تقویت نهادها و جریان‌های فرهنگی اصیل و ارزشمندی که در معرض زوال و نابودی هستند، امکانات کافی فراهم آورند تا شرایط فعالیت آن‌ها تأمین شود. حفظ میراث فرهنگی، آداب و رسوم و آیین‌های حسنه الهی، مساجد، تکیه‌ها و مشاهد متبرکه و مرقد‌ها، نمونه‌هایی از آن به شمار می‌آیند.

## ب - تمدن

واژه تمدن<sup>(۱)</sup>، اصطلاح نسبتاً جدیدی است که در سال ۱۸۳۵ میلادی برای نخستین بار در واژه‌نامه رسمی فرانسه استفاده شد.

تمدن از «مدینه» به معنی شهر و شهرنشینی گرفته شده است. به طوری که بعضی از تعریف‌ها مشابه هم بوده و به نظر می‌رسد به مرور زمان نیازمند تکمیل شرح و توضیحات

پیشین، یا اضافه نمودن مفهوم‌هایی به آن‌ها هستند. لیکن برخی از تعریف‌ها با بقیه متفاوتند. در این میان تعریف‌های دیگری نیز یافت می‌شوند که چارچوب و مرزی را برای تمدن تعیین کرده و با استعمال و به کارگیری مثال و مصادیق باب میل خود، تمدن را فقط در محدوده یا گروه جغرافیایی خاص، یا نژاد، رنگ و مذهب به خصوصی توصیف کرده و میزان تمدن سایر اقوام را با تمدن مطلوب خود سنجیده، درجه‌بندی نموده و سپس به داوری آن پرداخته‌اند. چنان‌که در گذشته گروهی از مورخان با اراده و نقشه خاص خود وقایع تاریخی را شرح کرده‌اند و همه فعالیت‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی جهان را وابسته به کشور خود دانسته و دیگر ملت‌ها را مقلد تمدن خود معرفی نموده‌اند. در این جا هدف ما تعقیب و مطالعه این‌گونه تعریف‌ها نخواهد بود، چون که مردود بودن آن‌ها آشکار شده است. بلکه می‌خواهیم صرفاً شناخت اجمالی و مشترکی نسبت به چند تعریف پیدا کنیم که در ضمن، ارتباط تمدن و فرهنگ را نیز مشخص می‌نمایند.

تمدن به معنی خو گرفتن به اخلاق و آداب شهریان می‌باشد. اما شهر معلول تمدن بود نه علت آن.<sup>۲۳</sup> همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی و دینی که در واقع وجود روح همکاری میان تمدن‌ها محسوب می‌شود، نکته با اهمیتی است. از آن‌جا که انسان علت اصلی همه رویدادهای تاریخی و تمامی پدیده‌های مربوط به خویشتن است، از این رو باید گفت که تمدن محصول جلوه فکری و معنوی (فرهنگ) و جلوه سلوکی و عملی (کاربرد) می‌باشد. هم‌چنین تمدن محصول روح آفرینش‌گر انسان است که با عقل عملی‌اش نقش‌آفرینی‌های بدیعی را موجب شده و با عقل نظری‌اش اندیشه‌ها، تفکرها و ایده‌آل‌های عرفانی و فلسفی همراه با جلوه‌های هنری و زیباگرایانه در بستر تاریخ ایجاد کرده است که هنوز هم استمرار دارد. چنان‌که تبلور آن را در اقصی نقاط گیتی می‌توان دید. بنابراین آن‌جا که انسان هست، تمدن نیز حضور دارد.<sup>۲۴</sup>

هر تمدن لوازم و مقدماتی دارد که جزو ذات آن محسوب می‌شود و در صورت کم‌ترین سهل‌انگاری در آن، تمدن از اصول خود عدول کرده دیگر تمدن مورد نظر ما نخواهد بود. به همین لوازم و مقدمات تمدن‌ها موجب تمایز، تباین و حتی تضاد تمدن‌ها با یکدیگر می‌باشد. کثرت تمدن‌ها و اختلاف در اصول و مبانی آن‌ها، مشکلی را در ارتباط با گفت‌وگوی تمدن‌ها

نمایان می‌سازد. زیرا هر تمدن بر اصول خود پافشاری کرد و خواهان نتیجه‌گیری در گفت‌وگوها بر حسب آرمان‌های خود می‌باشد.<sup>۲۵</sup>

تمدن به همه اعمال، رفتار و آرای‌گفته می‌شود که افراد بشر در هر اجتماع از بزرگ‌تران خود می‌آموزند و به نسل جوان انتقال می‌دهند.<sup>۲۶</sup> تمدن‌ها هم با توجه به اجزا و عناصر مشترکی چون تاریخ، دین، آداب، زبان و نهادها قابلیت تعریف دارند و هم با توجه به تعلق‌ها و تشابه‌های ذهنی، روحی و باطنی انسان‌ها. بنابراین دارای طبیعت و روحی فرهنگی‌اند. زیرا هم گروه‌های قومی - مذهبی در هر شهر و روستا و منطقه‌ای، صاحب فرهنگ‌هایی مشخص و در سطوح مختلفی از عدم تجانس فرهنگی هستند. مثلاً فرهنگ منطقه‌ای در شمال ایران با فرهنگ منطقه‌ای دیگر در جنوب این کشور تفاوت دارد، ولی در فرهنگ ایرانی سهم است. هم‌چنین مجموعه کشور به عنوان منطقه‌ای از آسیای جنوب غربی، فرهنگی متفاوت با آسیای جنوب شرقی دارد. یا جامعه‌های اروپایی به لحاظ برخورداری از مشترکات فرهنگی، از جامعه‌های غیراروپایی مانند چینی، ژاپنی و اعراب متمایز می‌شوند. با این ترتیب اعضای جامعه بشری، صاحب شکل‌های گوناگونی از هویت هستند، ولی در شواهدی خاص، قادرند در تعریف هویت خود تجدیدنظر کنند. در این وضعیت است که ترکیب و مرزهای تمدن‌ها تحول خواهد یافت.<sup>۲۷</sup>

ظهور تمدن با صلح، آرامش و امنیت رابطه‌ای وثیق دارد. چه در صورت ناامنی و بی‌ثباتی، اختراع، ابداع و کنجکاوی که بشر را در کسب دانش و معرفت و تأمین اسباب معیشت یاری می‌دهد، مجال تبلور نخواهد یافت.<sup>۲۸</sup>

یکی از ویژگی‌های تمدن، تخصص است. یعنی اگر تخصص نباشد، تمدن هم نخواهد بود. حال اگر تاریخ را بیان‌گر درجه تمدن و فرهنگ جامعه‌های مختلف و شناسنامه ملت‌ها بدانیم، باید پذیرفت که تنها مقطعی از تاریخ مدون که در آن تخصصی ثبت نشده است، زمان پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. حال آن‌که مسلمین اهل ایمان و اندیشه و مرد عمل، کار، مبارزه، صحرا، بیابان، زراعت، کشاورزی و مرد حقوق، سیاست، عبادت و خلاصه اهل وظیفه و تکلیف بوده‌اند.

اساساً تمدن و فرهنگ و نیز تاریخ و سنت در درون ملت‌ها با روح مذهب رشد یافته و گاه از راه مذهب موجودیت پیدا کرده است. به همین سبب استعمار در آغاز ورودش به نام حمله به

تعصب با مذهب، به نام محکومیت ارتجاع با تاریخ و به نام کوبیدن کهنگی و خرافات با سنت در افتاد، تا جامعه‌ای بسازد بی تمدن، بی تاریخ، بی سنت و در مقابل سیطره مادی و معنوی استعمار بی دفاع.<sup>۲۹</sup> هم چنین تمدن‌ها با تاریخ، فرهنگ، سنت و مذهب از هم دیگر جدا می‌شوند. از این رو تمدن‌های مختلف ایده‌های گوناگونی از رابطه خدا و انسان، تابعیت و دولت، والدین و فرزندان، زن و شوهر، آزادی و مرجعیت، مساوات و اختلافات طبقاتی دارند.

تمدن‌ها عظیم‌ترین سطح هویت فرهنگی و گسترده‌ترین گروه‌بندی فرهنگی مردم را تشکیل می‌دهند. از این جهت بخش عمده‌ای از تاریخ بشر را تمدن‌ها در برمی‌گیرند. آن‌ها موجودیتی قابل درک از خود دارند، پویا هستند، ظهور و سقوط می‌کنند، تقسیم می‌گردند و سرانجام در وادی زمان دفن می‌شوند.<sup>۳۰</sup>

تمدن، نظامی است اجتماعی که با تولید دستاوردهای فرهنگی، جهت بهره‌گیری از اندیشه‌ها و آداب و رسوم، به ابداع و خلاقیت دست می‌زند. نظامی است سیاسی که در سرلوحه آن اخلاق و قانون قرار دارد و نظامی است اقتصادی که با تداوم جریان تولید و مبادله پایدار می‌ماند.

تمدن در نهادهای متباین پدیدار می‌گردد. از این رو نهادها و تشکیلات اجتماعی، سازنده تمدن نیستند، بلکه ارزش‌ها و فرهنگ‌های کهنسال، میراث خود را در طول قرون و اعصار و از ورای دریاها به وارثان جدید تحویل می‌دهند و در نتیجه سهمی از تمدن را به میراث فرهنگی بشری می‌افزایند.<sup>۳۱</sup>

## ۲. پیدایش تمدن و سیر تکوینی و تحول آن

### مقدمه

اگر به طور دقیق تاریخ جهان را مورد بررسی قرار دهیم، تا بدانیم تمدن از کجا و در چه زمانی آغاز شده است، می‌بینیم که تمدن فعلی مغرب زمین متأثر از تمدن شرق است و اگر در تاریخ شرق به جست‌وجو پردازیم به این نتیجه خواهیم رسید که کشور ما ایران، گهواره تمدن بشر به حساب می‌آید و سهم بزرگی در پیشرفت تمدن جهان داشته است. غالب شرق‌شناسان و باستان‌شناسان که درباره تمدن و فرهنگ ایران مطالعه و تحقیق نموده‌اند، یا در حفاری‌های علمی شرکت داشته و تعصب ملی و انگیزه‌های سیاسی هم نداشته‌اند، عقاید خود را در

خصوصاً قدمت و برتری تمدن ایران اظهار کرده‌اند. حفاری‌های اخیر که در قسمت‌های مختلف کشور ما به عمل آمد، نظریه آن دسته از باستان‌شناسان را که تمدن ایران را برخاسته از بین‌النهرین می‌دانستند، تغییر داد و به صراحت ابراز نمودند که تمدن از فلات ایران به مغرب و جلگه بین‌النهرین گسیل شده است. بر این اساس نقش ایرانیان در پایه‌گذاری تمدن جهان و تلاش آن‌ها در توسعه تمدن و فرهنگ، برای تکامل جامعه بشری قابل توجه است.<sup>۳۲</sup>

ناگفته نماند که تمدن منحصر به یک مملکت یا یک واحد سیاسی مشخص نیست. گرچه می‌شود گفت به رغم تمدن ایران با قدمت چندین هزار ساله‌اش، بعد از آمدن اسلام، دیگر تمدن اسلامی داریم که ایران یکی از حوزه‌های خیلی مهم آن است با یک فرهنگ مشخص ایرانی. اصولاً تمدن‌های بزرگ دنیا، زاده ادیان بزرگ الهی هستند و ریشه‌های این‌گونه تمدن‌ها را بشر نیافریده است. این‌که می‌گوییم بشر سازنده تمدن است، ناشی از فلسفه قرن ۱۹ میلادی مغرب زمین می‌باشد.

چنان‌که هر زمان تمدن ژاپن را در ذهن تداعی می‌کنیم، این نتیجه حاصل می‌شود که اصل این تمدن از دید خود ژاپنی‌ها نزول وحی شینتو از آسمان در قرن ششم قبل از میلاد بود که مردم ژاپن، تمدن و دین ژاپنی را به وجود آورد. هندوستان و چین هم همین‌گونه است.

تمدن غرب، زائیده ازدواج مسیحیت با تمدن قبل از آن می‌باشد که از بین رفته بود. با این ترتیب دیگر تمدن امریکایی، انگلیسی و فرانسوی وجود ندارد، بلکه تمدن غربی موضوعیت دارد و این‌ها حوزه‌های درونی آن تمدن هستند. تاریخ بشر قبل از ظهور ناسیونالیسم که از انقلاب فرانسه در قرن هجدهم میلادی نشأت گرفت، همیشه تمدنی بوده است. از این جهت بسیاری از جنگ‌ها که در قدیمی‌ترین اعصار در سه هزار سال قبل در مصر و بین‌النهرین رخداد، یا جنگ سال ۱۸۷۱ میلادی بین آلمان و فرانسه، جنگ دو ملت نبود، بلکه نزاع دو تمدن با یکدیگر بود و در قلب آن دو تمدن، همیشه جهان‌بینی قرار داشت که از دین مایه می‌گرفت. بنابراین تمدن‌های اصیل جهان، زائیده دین هستند. یک دین نمی‌تواند بیش از یک تمدن بسازد، اما تمدنی به وجود می‌آورد که نشیب و فراز دارد. می‌تواند قوی شود، دوباره ضعیف گردد و یا دوباره احیا شود. هم‌چنان که تمدن اسلامی چندین بار این‌گونه تغییر جهت داده است.

اصولاً دو نوع تمدن داریم. یکی تمدنی که اصل و منشاء آن سلسله اصولی هستند

تغییرناپذیر و از جانب خداوند آمده و مطلق است. نوع دیگر تمدنی است مبتنی بر خلاقیت بشر، نه آن اصول الهی و آسمانی. تمدن اولیه را سنتی و تمدن دومی را غیرسنتی یا مدرن می‌نامند. در دنیای جدید فقط یک تمدن از نوع دوم موجود است و آن تمدن غرب می‌باشد که تازگی دارد. تمدن سنتی مسیحی که در آن عوامل مهم اسلامی و یهودی هم دخالت داشته است، به تدریج به تمدن مادی، بشرگرا و شکاک تبدیل شده و اصل و نهادش هم اصول تغییرناپذیر الهی نیست، بلکه خیر و سعادت بشر است. پس در این جهان تنها یک تمدن کاملاً دنیوی عینیت دارد. حال آن‌که در تمام تمدن‌های سنتی، انسان متوجه عالم حقیقت مطلق است و در آن تمایلات ملکوتی و کمال‌جویی، محسوس بوده تا حدی که تمامی راه‌ها برای پرورش روح بشر بسوی کمال هموار است.<sup>۳۳</sup>

#### ۲-۱ محیط

نقش عوامل جغرافیایی را نباید در ظهور و بروز تمدن نادیده انگاشت. محیط را باید موطن اصلی تمدن بشری به حساب آورد. به عنوان مثال دوران نوسنگی یا عصر حجر و نیز عصر مفرغ، دوره تمدن‌های ابتدایی مجاور و متکی بر رودخانه‌ها شناخته می‌شوند. مانند تمدن‌های مصر، بین‌النهرین و چین. گرچه تمدن در مرکز خود دچار سستی گردید، ولی دامنه نفوذ آن در حال گسترش بود. وجود امپراطوری‌ها در اطراف رودخانه‌ها، دلتاها و دره‌های بزرگ که خود از مراکز ابتدایی رشد تمدن‌های نخستین به شمار آمده‌اند، باعث تشدید مناسبات دولت-شهرها با آبادی‌ها، دشت‌ها و تپه‌هایی شد که رشد چندانی نکرده بود از سوی دیگر تمدن را به این نواحی انتقال داد.<sup>۳۴</sup>

در زمینه اهمیت جغرافیایی نباید این حقیقت را نادیده فرض کرد که تمدن‌های باستانی هم‌چون تمدن مصر باستان و تمدن‌های سومر، اکد، کلد و آشور که زمانی دراز رونق و شکوهی زایدالوصف داشتند، در اثر عوامل محیطی و عوامل متعدد دیگر رو به زوال نهادند و از بین رفتند. حتی تمدن یونان باستان که از برجسته‌ترین تمدن‌های دوران قدیم محسوب می‌شد و زمانی دنیا را تحت سلطه معنوی خود داشت، عاقبت به دست رومیان محو گردید و هیچ‌گاه نتوانست آقایی خود را در دنیای کنونی به دست آورد.<sup>۳۵</sup>

آسیا را باید کهن‌ترین نمایشگاه مدنیت دانست که به خوبی توانست دولت و سازمانی دولتی

بسازد. اما این تمدن‌ها به منزله خمیرمایه و شالوده فرهنگ یونان روم هستند و روم نیز که سازمان مستحکم‌تری داشت، مدیترانه‌ای بوده است. بنیادهای حقوقی ما از روم رسیده است. مغرب واقعی هم در عصر کهن جز در داخل مرزهای امپراطوری روم قدیم واقعیت ندارد. اروپا همیشه در حسرت صلح رومی به سر می‌برد. صلحی که در آن نظامی کلی بر تشکیلات و عظمت اداری آن حاکم بود و با آن توانست همه تمدن‌ها را زیر قانون واحدی جمع آورد. از حیث معرفت‌شناسی، شیوه‌های تفکر، استدلال و اندیشیدن بنیان‌های خویش را وام‌دار یونانیان هستیم. شاید تصورناپذیر باشد که بدانیم بسیاری از دستاوردهای اجتماعی نظیر سازمان سیاسی، اقتصادی یا علوم و ادبیات و یا آنچه در فلسفه و دین داریم و نیز اختراعات ضروری زندگی از مصر و شرق برخاسته است. غرب تأثیرپذیر از شرق بود و مشرق‌زمین تا اعماق جغرافیایی مغرب زمین رخنه کرد. اما مغرب‌زمین پس از پذیرفتن مفاهیم کهن (کتاب مقدس، شعر و خطابه‌های غنایی)، آن‌ها را آن‌چنان تغییر داد که به مخالف حالت اول خود تبدیل گردید.<sup>۳۶</sup>

## ۲-۲ نژاد

هر یک از نژادهای بشری در لحظه‌های زندگی خویش، علاماتی از نبوغ خود را نشان داده‌اند. مسائل و مناسبات و پیوندهای نژادی، امروزه همه بحث‌ها و تحقیقات مربوط به تاریخ بشر را احاطه کرده است. افراد هر یک از گروه‌های نژادی، استعداد درک و ضبط هر نوع تمدنی را که در دسترس محیط تربیتی آنان گذارده شود، دارند. قرینه‌ها نشان می‌دهد اعضای هر یک از نژادهای بزرگ بشری به نوبه خود در طول زمان، مواد و مصالح اثرگذاری به بنای عظیم تمدن عمومی جهان قرض داده‌اند. به طور یقین می‌توان گفت که خواص بدنی هر گروه نژادی از قبیل قامت، استقامت و... در پیدایش نوع و شکل ابزارها و سلاح‌هایی که مورد استفاده آن گروه قرار می‌گیرد، سهم بزرگی دارد. در نتیجه تنها از این طریق است که خصوصیات نژادی می‌تواند در پیدایش انواع تمدن‌ها نقش قابل توجهی داشته باشد. در غیر این صورت همه اقوام و نژادهای انسانی باید یکسان فرض شوند. این ادعا به این معنی نمی‌باشد که همه قوم‌ها و نژادها به یک نسبت در رشد و شکوفایی تمدن سهیم بوده‌اند، بلکه بدیهی است که اختلاف‌های موجود، محصول شرایط محیطی و تصادفات تاریخی است، نه معلول استعدادهای ذاتی و ارثی نژادهای

گوناگون. ۳۷

## ۲-۳ جامعه، تمدن، فرد

عناصر سه گانه مزبور جدایی ناپذیرند و آنچنان به هم آمیخته و وابسته اند که تفکیک آن‌ها غیرممکن جلوه می‌کند. گاهی جامعه و تمدن به جای یکدیگر به کار می‌روند. لیکن هر یک از این سه پدیده (جامعه، تمدن، فرد) ماهیتی جداگانه داشته و هر کدام به نوعی در پیدایش تاریخ و تمدن بشری نقش آفرینی کرده‌اند. جامعه از گروه‌های مختلف انسانی ترکیب یافته که در درجات مختلف با هم رابطه دارند و در تشکیلاتی منظم به سر می‌برند. مهمترین این گروه‌ها از حیث حقوقی جامعه - دولت‌ها هستند. تمدن مجموعه‌ای منظم از آداب و کردارهای اکتسابی مخصوص هر جامعه را شامل می‌گردد. فرد به عنوان عضوی از جامعه، صاحب فکر، ادراک و اعمال مستقلی می‌باشد، ولی به سبب تماس با جامعه و تمدنی که در آن نشو و نما می‌کند، استقلال و آزادی عملش محدود می‌شود. جامعه‌ها و تمدن‌ها برخلاف فرد که دوره حیاتش کوتاه و محدود است، طول مدت بقایشان نامعین و نامحدود است. تا حدی که هیچ عامل درونی و ذاتی یا بیرونی و عرضی وجود ندارد که به تدریج باعث فنای آن‌ها گردد. تمدن و جامعه با آن‌که قرینه یکدیگرند، اما هر کدام را باید پدیده‌ای جداگانه دانست که رابطه آن‌ها را انسان‌ها برقرار می‌کنند که هم تشکیل دهنده جامعه هستند و هم با اعمال و آداب خود، الگوی تمدن آن جامعه را طراحی می‌کنند. به هر روی هر شخصی به تنهایی قادر به آشنایی با عموم جنبه‌های تمدن جامعه‌اش نخواهد بود، بلکه تنها سفیر بخشی از تمدن خود می‌باشد. اما زمانی که افراد در قالب شکل، جامعه‌ای را دایر می‌نمایند، قادرند که عموم جنبه‌های تمدن خود را بشناسند و در آن عمل کنند. برای روشن شدن رابطه میان تمدن و جامعه، می‌توان تمدن را مظهر تمامی تجارب گذشته‌ای دانست که جامعه در طول بقای خود دیده است. تأمین بقا و رفاه هر جامعه از مختصات یک تمدن است که این منظور را با مجهز کردن اعضای هر جامعه به وسایل و فنون آزمون شده، عملی می‌سازد.

آنچه بیش از همه موجب دوام جسمی و مادی جامعه می‌شود، عبارت است از: تهیه غذا، خانه، تولید و مصرف مواد خام. ولی مسائل مربوط به بقای مادی جامعه در زمره تعداد معدودی از آن‌همه مسائل متعددی است که هر تمدنی باید به حل آن بپردازد. تمدن، هم‌چنین



باید امکاناتی برای آموزش و پرورش تدارک بیند. آداب و اعمالی را که سبب برقراری و انتظام روابط اجتماعی می‌گردد، فراهم آورد. وسایل رهایی افراد را از خستگی و ملال تهیه کند. محل و جایی برای نیازمندی‌های روحی بشر در نظر گیرد. در مقابل بحران‌ها به اعضایش اطمینان خاطر دهد. و سرانجام به انسان‌ها در مقابل کنجکاوی‌ها و پرسش‌های مربوط به اصل خلقت و ذات و مبدأ اشیا پاسخ‌ها و راهنمایی‌های لازم را ارائه نماید. با این ترتیب قسمت بزرگ‌تر خصیصه‌ها و محتویات هر تمدن در جهت خواسته‌ها و مصالح هر جامعه سیر می‌کند.

از دیگر عناصر تشکیل دهنده تمدن، خرد انسانی است که الگوهای اعمال و شخصیت او محصول مجموعه تجارب گذشته وی می‌باشد و بیش‌تر این تجربه‌ها هم چیزی جز مظاهر تمدن نیست. که عموماً در اثر تماس با دیگر اعضای جامعه حاصل می‌شود.

#### ۲-۴ دگرگونی تمدن‌ها

همه تمدن‌ها به طور مداوم در تغییر و تحولند. یادداشت‌های عموم سیاحان و هم‌چنین مدارک و یافته‌های باستان‌شناسان حاکی از آن است که در طی بیست و پنج یا سی هزار سال اخیر، سیر تکاملی تمدن با سرعت عجیبی ادامه یافته است. از مشخصات دگرگونی تمدن‌ها، مسأله‌کنندگی و تندگی آن است. بر اساس علائم و اسناد باستان‌شناسی و تاریخی، بسیاری از تمدن‌ها در دوره‌هایی طولانی به حالت سکون و فترت، حیات خود را سپری کرده‌اند و تغییرات سریع در آن‌ها به وقوع نپیوسته است. اما ناگهان و غیرمنتظره یک دوره تحولات و ترقیات درخشان و پرشتابی را آغاز نموده‌اند.<sup>۳۸</sup> می‌توان گفت که در دوران پیشرفت بشریت دو انقلاب عظیم که نمایانگر دو تمدن متمایز از هم بود، اتفاق افتاد. یکی در عصر نوسنگی که انسان در آن مقطع، اصول و فنون کشاورزی را کشف نمود (از مرحله شکار به کشاورزی). انقلاب دیگر وقتی رخ داد که بشر با ذوب کردن فلزها به چگونگی کار با آن پی برد و انتقال از مرحله کشاورزی به صنعت برایش آسان شد و مسلم است که با پیش آمدن چنین مراحلی میدان فعالیت و امکان تحولات و ترقیات بی‌شماری در پیش پای تمدن‌ها گشوده می‌شود. عصر جدید با سیاست و لخرجی و گشاده‌دستی در ثروت‌های طبیعی جهان، همه قاره‌ها، همه کشورها و همه نژادها را به ماشینیسم ترغیب کرد و برتری تمدن مغرب زمین را آشکار گردانید. تمدن غربی به عنوان دومین گروه تمدن‌ها در مدیترانه به ویژه مدیترانه شرقی تبلور یافت و هم‌چنان‌که قبلاً نخستین گروه در امتداد

رودهای مصر و بین‌النهرین و هند به بار آمد و مقدر بود که گروه سوم تمدن‌ها در سواحل اقیانوس اطلس درخشیدن گیرد و گروه چهارم برکناره‌های اقیانوس آرام پدیدار شود و در تاریخ بشر اتفاق افتاده که بدون آن‌که اصول فنی جدید یا کشف ثمربخشی پدید آید، دوره‌های ترقی و تحول به وجود می‌آید. تمدن درخشان و دامنه‌دار یونان قدیم و دوره رنسانس در اروپا از آن دسته‌اند.<sup>۳۹</sup>

گرچه به دقت نمی‌توان اهمیت و ارزش عناصر تمدنی گوناگون را مشخص نمود، ولی باید پذیرفت که قالب اصلی هر تمدن مرکب از دو عامل مهم: اصول و وسایل فنی و محیط طبیعی خواهد بود و عوامل دیگر در حاشیه آن هسته مرکزی قرار گرفته‌اند. اصول و وسایل فنی هر تمدن در ایجاد دگرگونی‌های تمدنی اثر فراوان دارد و مادام که در این زمینه دگرگونی اساسی به وجود نیاید، تحولات در بقیه عناصر تمدنی محدود خواهد بود. حال آن‌که بروز و پیدایش اختراعات فنی، شرایط رشد را تا حد گسترش دامنه تغییرات به عموم عناصر تمدنی دیگر که خارج از قلمرو صنایع و اصول فنی قرار دارند، میسر می‌سازد.<sup>۴۰</sup>

### ۲-۵ تکامل تمدن

بدون تردید از آغاز زندگانی بشر تا عصر حاضر تمدن بشری نشیب و فرازهای بی‌شماری را طی کرده و دستخوش تحولات بزرگ گردیده است. عموم تمدن‌های موجود کنونی گذشته‌ای طولانی را پشت سر نهاده‌اند و هیچ تمدنی کامل توقفت نکرده است تا از رشد و تحول باز ماند. «کل تمدن» بشر از اجزا تمدن‌ها تشکیل یافته است و می‌توانیم تمدن را مشمول قوانین تکامل و ارتقا بدانیم. هم‌چنان‌که موجود زنده با محیطش انطباق و سازش پیدا می‌کند، موجود اجتماعی هم همان خصلت و ماهیت را در ارتباط با محیط خود دنبال می‌نماید. بنابراین تکامل تمدنی، عیناً هم‌سنگ تکامل حیاتی در انطباق و سازش با محیط می‌باشد.

تمدن‌ها نیز شبیه موجودات زنده هستی خود را در چند مسیر مختلف آغاز نموده‌اند. قدیمی‌ترین بقایای کشف شده متعلق به تمدن‌های کوچک و پراکنده نخستین دوره یخبندان می‌باشد که تنها از طریق پیدایش ابزار و ادوات پیرامون نقاط زمین می‌توان با نام تمدن‌های گذشته از آن‌ها یاد کرد. از حدود چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح با شروع دوره تاریخ مضبوط، تا حدودی به زمینه فکری و ایده‌آل‌های اقوام متمدن ساکن مصر و خاور دور آگاه می‌شویم.

انسان‌های اولیه به شکل واحدهای نیمه صحراگرد کوچکی مرکب از چند خانوار در کنار هم به سر می‌بردند. تراکم جمعیت این واحدها صرفاً تابع مقدار آذوقه‌ای بود که از محیط طبیعی حاصل می‌شد. آن‌ها در فصل‌های سال برای تأمین آذوقه به نقاط مختلف نقل مکان می‌کردند. پس از آن قبایل صحراگرد با اهلی ساختن جانوران بارکش ظاهر گشتند. آنگاه قبایل کشاورز در مزارع و روستاها جایگزین شدند.

نکته قابل توجه این است که گام نخستین، از ویژگی‌های بسیاری از تمدن‌های «دنیای قدیم» حکایت دارد. و مسیر دومین، از مشخصات تمدن‌های «دنیای جدید». با مطالعه و مقایسه جریان‌های موازی و مشابهی که در تمدن‌های دنیای قدیم و دنیای جدید واقع شده چنین استنباط می‌شود که کلاً در تحول و توسعه تمدن‌ها یک نوع تکامل تدریجی و خط سیر مشخصی برقرار بوده است.

نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید، آنست که تمدن بشری، با یک طرح معین و محدود، بر مسیری مداوم و انحصاری تکامل یافته است و بلکه تمدن‌های متعدد مناطق گوناگون جهان در عین حال که در خط سیرهایی جدا از هم سیر و تحول یافته‌اند، همگی با پذیرش تعدادی الگوهای تکاملی در یک جهت عمومی پیشرفت نموده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که اکثر تمدن‌های تاریخی دنیا در یکی از مسیرهای اصلی به سیر و شکوفایی خود ادامه داده‌اند.<sup>۲۱</sup>

رساله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۳. آمیختگی تمدن‌ها

عصر «انفجار اطلاعات» و به اصطلاح در «دهکده جهانی» و امپراطوری رسانه‌ها «عصر رسانه‌ها» و در نتیجه از بین رفتن تمام فاصله‌ها میان افراد و گروه‌ها، کشورها و تمدن‌ها در نهایت، ظهور جهانی را نوید می‌دهد که با آمیختگی هرچه بیش‌تر مقارن خواهد بود. این دگرگونی بیانگر فطرت و وحدت جوی انسان‌ها و یگانگی ابنای بشر است. هم‌چنان‌که سیر تکامل تاریخ با درآمیختگی عناصر تمدن قدیم با عناصر تمدن جدید مشخص می‌شود. جغرافیای تاریخی ملت‌ها، شرق و غرب را به یکدیگر می‌پیوندد. با ظهور قرون وسطی، ملت‌ها در شرق و غرب، در حالی تمدن خود را پایه‌گذاری می‌کردند که میراثی از تمدن قدیم داشتند. برخی بی‌واسطه

وارث آن بودند و دیگران با واسطه قدیمی‌ها بر آن دست یافتند. عناصر فرهنگ و تمدن دوران قدیم در پیشرفت نظام قرون وسطایی بسیار بزرگ بود و به نتایج بی‌شماری در زمینه فرهنگ و هنر انجامید و سرانجام هم در شرق و هم در غرب نقش عمده‌ای را ایفا نمود.

کلیه ملت‌ها، قوم‌های آسیای شرقی و جنوب شرقی تحت تأثیر تمدن چین قرار گرفتند. تمدن هندی اقوام بی‌شماری را در هند و ترکستان غربی آموزش داد. تمدن ترکستان غربی نفوذ خود را در بین اقوام آسیای مرکزی و چین گسترش بخشید. تمدن یونانی-رومی، اروپا، آسیای صغیر و شمال آفریقا را احاطه کرد و به ایران و آسیای میانه نیز راه یافت.

شواهد نشان می‌دهد که در حیات تاریخی قوم‌ها و ملت‌های شرق و غرب، زمینه مشترک فرهنگ و پیوند تاریخی برقرار بوده است. تردیدی نیست که ملت‌های اروپایی در جریان تاریخ خود با یکدیگر تماس نزدیک داشته‌اند. از جمله عواملی که در این دوران به خصوص طی قرون وسطی در شرق و غرب وجه مشترک دارد، نقش مذهب و نهادهای سیاسی آن می‌باشد. ظهور برخی از این مذاهب به عهد باستان می‌رسد. چنان‌که آیین بودا در آسیای شرقی، مرکزی و قسمتی از ترکستان غربی، اسلام در آسیای غربی و شمال آفریقا و مسیحیت در اروپا و قسمتی از آسیای غربی، به صورت مذاهب جهانی تکامل یافتند. در این میان چینی‌ها پر دوام‌ترین تمدن را در طول تاریخ بنیاد گذاشته‌اند و از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تا زمان ما، سیاستمداران، مخترعان، هنرمندان، شاعران، فیلسوفان و روحانیون عالی‌قدری را پرورانده‌اند. جهان اسلام در قرن چهارم ه. ق، از طرفی شاهد تجزیه یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های قرون وسطی یعنی خلافت عباسیان و از سوی دیگر ناظر تکوین و تکامل حکومت‌های مقتدر محلی در کشورهای مختلف اسلامی بود. نتیجه در هم آمیختن تمدن‌های قدیم و ظهور قابلیت‌های فرهنگی و اندیشه‌ای نوین، کانون عظیم تمدن اسلامی را به نقطه اوج خود رساند. تمدنی که جوهر اصلی آن، موجب پیوند اجزای ناهمگون آن در گستره جغرافیایی و تاریخی و تنوع نژاد و اقوام بود. این تمدن که توسط یک فرزانه الهی - حضرت محمد (ص) - و با تلاش وی در مدینه تجلی یافت، در سترگ زمان و مکان و کنش‌های اجتماعی با میراث اقوام و نژادهای مختلف به تمدنی سترگ تبدیل شد. آنچه وجه ممیز تمدن اسلامی از سایر تمدن‌ها شناخته می‌شود، نه گستره جغرافیای آن است، نه وام‌گیری و نه اثرگذاری آن بر سایر تمدن‌ها. بلکه روح و معنایی است که در اجزای

مختلف آن وجود دارد و موجب همگونی اش با اجزا می‌گردد و در نهایت نقش هدف‌داری را در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی ایفا می‌نماید.

با اوج‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی، علم، فلسفه و تعلیم و تربیت توسعه یافت. فارابی، ابن سینا، خوارزمی، بیرونی و سایر نخبگان فکری جهان دانش آن عصر، از یک سو بناهای جدید اجتماعی را با جذب میراث دنیای قدیم و گسترش تکامل آن و از سوی دیگر با آفرینش طریقه‌های نوین در تعلیم و تربیت، ادب، حکمت، سیاست، مملکت‌داری، معیشت، جنگ و عمران نیازها برآورده کردند. اینان به مثابه اومانیست‌های (انسان‌باوران) اصیلی بودند که در آفرینش روشن‌فکری، همانند همکاران خود در چین که پیش از آنان رسالت خود را انجام داده بودند و هم‌فکران اروپایی ایشان که بعدها پا به عرصه نهادند، تمام منابع عمده دانش و از تمدن عظیم و کهن اقوام و ملیت‌های عهد باستان از یونان، روم، ایران، هند و احتمالاً چین، در بنیان‌گذاری فلسفه و دانش جدید، استفاده کردند. بررسی این دگرگونی‌گویای آن است که تمدن‌ها مولود روح انسان‌هاست و بمنزله میراث فرهنگی ضمن اختلاط و ارتباط، با یکدیگر در داد و ستد خواهند بود. از این رو ملاحظه می‌کنیم که روم از تمدن یونان گرفت و آن را به سرزمین‌های اروپای باختری داد. و در نتیجه عصر طلایی تمدن اروپا با پیشرفت در علم، تحمل اعتقادات متفاوت مذهبی، شکل‌گیری اندیشه‌های آزاد و دموکراسی، به دنیای مدرن شکل داد.<sup>۲۲</sup>

تمدن‌ها رشته‌ای است آمیخته از روابط انسان‌ها که از نقطه‌ای شروع می‌شود، دشوار به دست می‌آید، کم کم به اوج می‌رسد، سپس افول می‌کند و آسان تباه می‌گردد. ملت‌ها تنها در نتیجه آمیختگی‌های خونی که حاصل ازدواج میان افراد نژاد نیرومند و غالب و نژاد مغلوب است، تباه می‌شوند.

دگرگونی‌های جاری سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک، حکایت از گسترش فزاینده و عمیق روابط جدایی‌ناپذیر میان تمام انسان‌ها دارد. سیاست‌های جهانی امروز هم‌چنان با آمیختگی تمدن‌ها گام بر می‌دارد. ملت‌هایی از تمدن‌های مختلف هم‌پای یکدیگر در تلاشند تا در قالب سنت‌ها، قانون‌ها، فرهنگ‌ها و ارزش‌های خود درباره مسائل مهم جهانی، زمینه‌هایی از منابع مشترک را یافته تا به اجماع نظر برسند.<sup>۲۳</sup>

#### ۴. عوامل کلی تمدن

تمدن به سبب پاره‌ای عوامل و شرایط یا به سرعت رشد می‌کند و یا از مسیر خود باز می‌ماند. عامل زمین شناختی از قبیل زمین لرزه، رانش زمین و انجماد و یخبندان، کلیه ساخته‌های بشری را در اعماق یخ و سنگ و خاک، دفن می‌کند. همین‌طور عوامل جغرافیایی همانند نزولات آسمانی که از ضروریات تمدن به شمار می‌آید. به طوری که ایجاد رودخانه‌ها باعث آسانی وسایل حمل و نقل، گسترش خطوط مواصلاتی، افزایش مواد غذایی و در نتیجه اسکان بشر در پیرامون آن نواحی و سرانجام خلق حرفه‌ها و صنایع خواهد شد. مانند ملت‌های آتن و کارتاژ. بر عکس شرایط نامناسب جوّی هم‌چون حرارت مناطق استوایی و پیامدهای حاصله از آن از دشمنان تمدن محسوب می‌گردد و موجب رخوت، سستی، پیری یا جوانی زودرس و کند شدن فعالیت‌های هوشی و هنری خواهد شد. موقعیت خود و اوضاع مناسب اقتصادی و برخورداری از اسباب و لوازم معیشتی از قبیل آب، خوراک و تأمین آذوقه، فراغت خاطر افراد را فراهم نموده زمینه را برای ساختن کلبه، معبد، مدرسه، اختراع نیروی تولید و اهلی کردن حیوانات میسر می‌نماید و این راه کشاورزی است. بهر حال اوضاع و احوال مناسب جغرافیایی و اقتصادی، فرهنگ عمومی را به حد معین و قابل قبولی می‌رساند. این فرهنگ، نمونه خاصی را ایجاد می‌کند و به نقاط جهان عرضه می‌نماید.

شرایط اقلیمی، زیستی و مادی که به اختصار مورد توجه قرار گرفت، گرچه مقدمات پیدایش تمدن تلقی می‌گردند، اما شرط‌های کافی برای تولید آن نخواهند بود. باید عوامل دیگری را هم بر آن‌ها افزود. از جمله آن‌که باید وحدت زبانی جهت مبادله افکار به وجود آید. قانونی اخلاقی از طریق خانواده یا مدرسه یا معبد برای پذیرش مردم برقرار شود تا بدین وسیله یک جامعه منظم، متشکل و سازمان یافته هدفدار در کنار هم به سر برند. برای انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، نسل جدید باید سنت‌های اخلاقی، زبان و معارف آن را صاحب شود. حال این مالکیت خواه از راه تقلید باشد، خواه از راه تعلیم و خواه با تلقین. چون که چنین میراثی او را از مرتبه حیوانی به مرحله انسانی ارتقا می‌دهد. از آن‌جا که تمدن جبلی انسان نبوده و پدیده‌ای هم نیست که فناپذیر نباشد، گاهی فقدان یکی از عوامل یادشده امکان انقراض آن را میسر می‌سازد.<sup>۲۲</sup>

## نتیجه گیری کلی

از آن چه گذشت نتیجه می گیریم: توصیف کلی فرهنگ، وجه معنوی و معنای غیر مادی حیات جوامع گوناگون تلقی شده و تمدن وجه مادی و عینی آن به حساب می آید. در این نگاه، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و آداب، وجه فرهنگی زندگی، و آثار ماندگار نظیر بناها، ابزارها و شهرها، وجوه تمدنی را تشکیل می دهد. هم چنین می توان چنین انگاشت که تمدن امری اخلاقی و متعالی است و فرهنگ زمینه ساز تمدن و بیش تر مرتبط با زندگی جاری در جوامع مختلف است. فرهنگ، نظامی از ارزش های به هم پیوسته و وابسته است که قادر است ارتباطات، رفتارها، برداشتها و داوری ها را در هر جامعه شکل دهد.<sup>۲۵</sup> تمدن، فرهنگی است که در خلال ایام، استمرار، گسترش و نوآوری داشته تا آن که به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقا یافته است. با توجه به همین مشخصه است که «تمدن» در مقابل «توحش» قرار می گیرد و جامعه ها و کشورها، متمدن یا وحشی قلمداد می شوند. محصولات هر تمدنی خود به خود زبان گویای آن تمدن محسوب می شوند و پیشینه ای از فرهنگ خود را بازتاب می دهند.<sup>۲۶</sup> فرهنگ شامل بعد روحی و معنوی تمدن است که به اشکال مختلف از ذات آدمی در صحنه زندگی تجلی می یابد. جامعه شناسان، فرهنگ هر جامعه را اساس تمدن آن جامعه می دانند و فرهنگ شناسان جامعه را گروهی متشکل دانسته اند که صاحب فرهنگی مشترک می باشند.<sup>۲۷</sup>

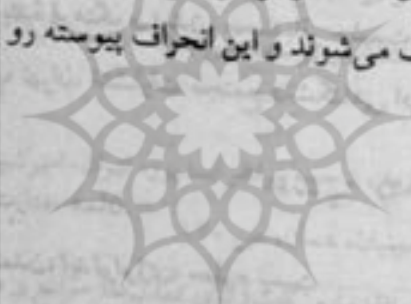
از تمامی جهت ها، تمدن، دسترنج تعاون جمعی بوده است و تقریباً همه ملت ها در پیدایش و رشد آن سهیم هستند. بنابراین انسان متمدن در رفتار خود با هر انسان دیگر، هر اندازه که پست باشد، نشان می دهد که صاحب این میراث مشترک بوده و نماینده یکی از قوم های خلاق می باشد. پیدایش، رونق، انحطاط و زوال یک تمدن به خصایل ذاتی بستگی دارد. اگر ملتی از ذات یا تبار و گاه نژاد خود دور بیفتند، تمدنش تباہ می شود. لیکن نقش نژاد در تاریخ بیش تر نقشی ابتدایی است تا خلاق. نژاد، سازنده تمدن نیست، تمدن است که سازنده یک ملت می باشد. به عبارت دیگر شرایط و حوادث جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، فرهنگ می آفرینند، و فرهنگ، گروه انسانی خاصی پدید می آورد.<sup>۲۸</sup> از آن جا که تمدن موروثی نیست، بلکه آموختنی و به دست آوردنی است، شایسته است که تعلیم و تربیت یا به طور کلی فرهنگ، انتقال تمدن را به عهده داشته باشد.<sup>۲۹</sup>

امت مسلمان از نظر تمدن و فرهنگ با داشتن قوانین اجتماعی و سیستم‌های سیاسی توانست بهترین نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به جهان معرفی کند. نظر به این‌که جامعه‌های اسلامی از لحاظ علوم، سابقه و گذشته افتخارآمیزی دارد و از سال ۷۵۰ تا ۱۱۰۰ میلادی یعنی به مدت ۳۵۰ سال بر علوم جهانی برتری مطلق داشته است، از این رو دانشمندان اسلامی، با الهام گرفتن از آیه‌های متعدد قرآن مجید که مؤمنان را به مشاهده طبیعت و مطالعه در اطراف آن دعوت می‌کند، خدمات گران‌بهایی به عالم بشریت عرضه داشتند. این تحول ریشه در نخستین دوره‌های اسلامی داشت که اصلش به رهبری اولین دولت اسلامی در مدینه مربوط می‌شد. پیامبر (ص) آن‌چنان چهره دنیا را تغییر داد و تاریخ را در مسیر جدیدی قرار داد و تمدن و فرهنگی به وجود آورد که به اقرار و اعتراف همه دانشمندان تمدن‌شناس و تاریخ‌شناس و جامعه‌شناس اروپا، یکی از چند تمدن و فرهنگ معدود بزرگ دنیا است. در حدود پنج قرن، سیادت علمی و فرهنگی دنیا را امت او بر عهده داشتند و خلاصه منشأ حرکتی شد که هنوز دنیا خود را به کتاب او و تعلیمات او نیازمند می‌بیند. این هنر آدم‌سازی است. این تطور فرهنگی و تمدنی امروزه به یاری انقلاب اسلامی ایران موجب نوریبخشی تمدن اسلامی در جهان شده و تمدن غرب را تأثیرپذیر کرده است. تمایل روزافزون غربی‌ها به اسلام، ساخت مساجد در غرب و نوشته شدن مقاله‌ها و کتاب‌ها در غرب درباره مفاهیم اسلامی، مؤید اثرگذاری فرهنگ اسلامی است. تمدن غرب به خصوص در زمینه خلاء معنویت ناچار است به تمدن اسلامی توجه کند و نمی‌تواند تمدن اسلام را با همه وسعت جغرافیایی، انبوهی جمعیت، توانایی‌های اقتصادی و معنویت قدرتمند نادیده انگارد.<sup>۵۰</sup> از همین روی می‌توان پذیرفت که تمدن اسلام، وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد اما نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود و نه ادامه‌دهنده محض. دوره کمال آن هم با غلبه مغول به پایان رسید. در قلمرو چنین تمدن قاهره همه عناصر مختلف راه داشت. عبری، یونانی، هندی، ایرانی، ترکی و حتی چینی. آنچه این تمدن را جهانی کرد نیروی شوق و اراده کسانی بود که خود از هر قوم و ملتی که به شمار می‌آیند، منادی اسلامی و تعلیم آن گردیدند. بدین ترتیب مایه اصلی این معجون که تمدن و فرهنگ اسلامی خوانده می‌شود، در واقع اسلام بود که انسانی بود و الهی - نه شرقی و نه غربی. جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای همگون بود که مرکز آن قرآن بود، نه شام،



عراق یا... باری در حوزه وسیع فرهنگ و تمدن اسلامی، اقوام مختلف عرب، ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و حتی اقوام ذمی به هم آمیختند. در اثر آمیختن اقوام مختلف به یکدیگر، اسلام به یک امپراطوری عظیم جهانی با یک فرهنگ نوین بدل گشت که حد و مرز نمی شناخت. با وجود پراکندگی نژاد و پراکندگی جغرافیایی، مسلمانان خود را در وطن خویش و دیار خود می یافتند و بین ایشان نه اختلاف جنسیت مطرح بود و نه اختلاف تابعیت. همه جا یک دین بود و یک فرهنگ و یک تمدن.<sup>۵۱</sup>

در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نیست که اکنون فصل جدیدی در تاریخ جهان آغاز شده و اثرهای بسیاری در شرف تغییر دادن تمدن مغرب زمین می باشد. آنچه در آینده این تمدن را تهدید می کند، بیرون آن نیست، بلکه از درون آن مایه می گیرد. یکی از علت های انحطاط، در بی نظم شدن اصول این تمدن است. دیگر این که ملت هایی که رهبری زمین را بر عهده دارند، از محور سنتی اروپایی منحرف می شوند و این انحراف پیوسته رو به افزایش می باشد.



کتابخانه تخصصی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی  
 تهران

## پی نوشت

۱. مجموعه مقالات، چستی گفت و گوی تمدن ها، مقاله ماهیت تمدن و فرهنگ، احمد حبیبیان.
۲. پیشین، مقاله گفت و گوی بین ادیان در گفت و گوی تمدن ها.
۳. پیشین، مقاله چشم انداز آینده فرهنگ و تمدن، محمدباقر حشمت زاده.
۴. اندیشه های بنیادین اسلام، تهران، انتشارات مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۱، ص ۱.
۵. مجموعه مقالات، حشمت زاده، همان.
۶. علی خراسانی، فرهنگ، تمدن، ایدئولوژی، معلوم نیست.
۷. جولوس گولد، ویلیام ل. گولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، نشر مازیار، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸.
۸. جواد منصوری، فرهنگ استقلال و توسعه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۵.
۹. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۳۸.
۱۰. منصوری، همان، ص ۶.
۱۱. محمد آراسته خو، نقد و نگرش هر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران، نشر گسترده، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹.
12. E.B. TYLOR (PRIMITIVE CULTURE, LONDRES, 1871) و PRIMITIVE SOCIETY, 1871.  
در سال ۱۸۷۶ میلادی به فرانسه ترجمه شده است.
۱۳. مجموعه مقالات، حبیبیان، همان.
۱۴. جواد منصوری، فرهنگ استقلال، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۶۹، صص

- ۱۱-۱۰.
۱۵. همان، ص ۱۲.
16. Culture And Personality O.H. Mowrer , American.
۱۷. محمد آراسته خور، همان، صص ۲۴۹-۲۵۲.
۱۸. منصورى، همان، صص ۱۰-۱۴.
۱۹. خراسانى، همان، صص ۱۰-۱۴.
۲۰. جهت اطلاع مراجعه شود به: نوشین یآوری، واژه بیگانه و هویت جمعی در شعارهای انقلاب ایران، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت و گو، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۳، (ویژه غرب شناسی)؛ و صفیه تقی پور و بابک زمانی پور، شعار در انقلاب ایران: ۱۳۵۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۷۱.
۲۱. منصورى، فرهنگ، استقلال و توسعه، ص ۱۸.
۲۲. همان، صص ۱۲-۱۵.
۲۳. جان برنال، علم در تاریخ، ترجمه پروانقر اسدپور، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۸۶.
۲۴. مجموعه مقالات، حبیبیان، همان، ص ۱۲۰.
۲۵. مجموعه مقالات، همان، منبع: گفت و گوی تمدن ها؛ موانع و محدودیت ها لوازم، بهروز مرامی جدید.
۲۶. رالینتون، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، چاپخانه تابان، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۳۷، ص ۳.
۲۷. ساموئل هانتینگتون، رویارویی تمدن ها، ترجمه مجتبی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۹-۷۰، ص ۴.
۲۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق زمین)، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳.
۲۹. علی شریعتی، بازشناسی هویت ایرانی اسلامی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۱، صفحات مختلف.
۳۰. هانتینگتون، همان، ص ۵.
۳۱. کاسپینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری و محمدباقر مؤمنی، تهران، نشر اندیشه،

- ۱۳۵۳، ص ۴.
۳۲. تاجبخش، احمد، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی)، ص ۲.
۳۳. احمد تاجبخش، همان، ص ۲.
۳۴. پیرانفر اسدپور، همان، ص ۱۴.
۳۵. حسینعلی منتحن، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه ملی (شهید بهشتی)، ۱۳۵۶، صص ۲۹۴-۲۹۵.
۳۶. آندره زیگفريد، روح ملت‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپخانه اتحاد، ۱۳۵۴، ص ۲۰۸.
۳۷. مرزبان، همان، صص ۲۲، ۲۵، ۳۰.
۳۸. مرزبان، همان، صص ۲۲، ۲۵، ۳۰.
۳۹. آرام، همان، ص ۲۰۳.
۴۰. مرزبان، همان، ص ۴۸.
۴۱. مرزبان، همان، صص ۵۰، ۵۱، ۵۲ و ۵۷-۶۰.
۴۲. آدام منتز، تمدن اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹.
۴۳. آرام، همان، ص ۱۸۵.
۴۴. روح‌الله رضائی، آمیختگی تمدن‌ها، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶، ص ۷.
45. ALIA Maztui, *Cultural Forces in Word Politics*, London, 1990, p. 30.
46. Ibid, p. 30-31.
۴۷. مجموعه مقالات، حبیبیان، همان.
۴۸. آرام، همان، صص ۲۲۴-۲۲۵.
۴۹. پیرانفر اسدپور، همان، ص ۱۱۰.
۵۰. روزنامه اطلاعات، مورخه ۷۷/۱۲/۸، ص ۶.
۵۱. جهت کسب آگاهی بیشتر، ر. ک: عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.